

درخواست مردم اشکذر از مجلس شورای اسلامی

ابقای حوزه انتخابیه اشکذر با یزد



برای اشکذر به بار خواهد آورد لذا مردم اشکذر اصرار دارند در این مورد هر طرحی قابل اجرا می باشد الا اینکه بخواهند شهرستان اشکذر را از حوزه انتخابیه یزد جدا و با شهرستان دیگری ادغام نمایند.

و با توجه به خصوصیات ساختاری شهرستانهای مجاور چنانچه احیانا شهرستان اشکذر با شهرستان دیگری ادغام و دارای یک حوزه انتخابیه شوند به لحاظ ویژگی های ساختاری و جمعیتی به هیچ وجه به صلاح نمی باشد و خسارات و زیان های متعددی

است که بهترین طرح برای اشکذر همان است که تاکنون بوده یعنی شهرستانهای یزد و اشکذر دارای یک حوزه انتخابیه باشند، البته با دو نماینده، با توجه به سابقه ای که شهرستانهای مجاور در سالهای اخیر برای اشکذر ایجاد کرده اند

پیرو اعتراض ائمه جمعه، شوراها و معتمدین، جمعی زیادی از اهالی اشکذر طی طوماری که به رئیس مجلس شورای اسلامی ارسال داشتند درخواست نمودند حوزه انتخابیه نمایندگی مجلس شورای اسلامی اشکذر کماکان با یزد در یک حوزه باقی بماند.

لازم به ذکر است در اجرای قانون مربوط به افزایش نمایندگان مردم در مجلس، نسبت به افزایش جمعیت کشور، ضرورت دارد نمایندگان استان یزد در مجلس شورای اسلامی از ۴ نماینده به ۶ نماینده افزایش یابد که در اجرای این قانون ممکن است حوزه های انتخابیه نمایندگی مجلس شورای اسلامی استان یزد دستخوش تغییراتی واقع شود از قرار اطلاع طرح هایی ارائه شده که متضمن تفکیک و ادغام بعضی شهرستانها در حوزه انتخابیه می باشد در این میان اما آنچه مورد تاکید مردم اشکذر می باشد این

گزارش تصویری و آماری
عملکرد شهرداری اشکذر
در ۶ ماهه اول ۱۳۹۷



صفحات ۲ و ۳

در این شماره



شروع به کار موسسه حامیان حیات پاک اشکذر

صفحه ۴



تاریخ شفاهی، خاطرات حاجی میرزا جواد دهقانی

صفحات ۶ و ۷

جناب آقای دکتر پهلوانیان، مدیر کل محترم صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران - مرکز یزد از مدیریت شایسته جنابعالی و زحمات فیلمبرداران و سایر اعضای تیم و عوامل پوشش دهنده مراسم روز عاشورای حسینی سفید اشکذر که در پخش زنده مراسم از شبکه های سیما جمهوری اسلامی سهمیم بودند سپاسگزاری و قدردانی بعمل می آید.
روابط عمومی شهرداری و شورای اسلامی شهر اشکذر

جناب آقای محمد زارع پوراشکذری

انتصاب شایسته جنابعالی به سمت ریاست انجمن تنیس روی میز ناشنویان کشور را تبریک گفته، با امید به اینکه با تجربیات موفق مدیریتی خود در پیشبرد این رشته ورزشی موثر باشید، برایتان آرزوی موفقیت داریم.
روابط عمومی شهرداری و شورای اسلامی شهر اشکذر

جناب آقای سرهنگ حسین منصوری

انتصاب شایسته جنابعالی به سمت فرماندهی نیروی انتظامی اشکذر را تبریک گفته، با آرزوی موفقیت روزافزون جنابعالی، از زحمات سرگرد مهدی گل محمدی در این سمت قدردانی بعمل می آید.
روابط عمومی شهرداری و شورای اسلامی شهر اشکذر

HUNTER اصل

GENUINE REPLACEMENT PART CRANKSHAFT

www.hunterpart.com

۰۳۵ ۳۲۷۲۴۷۵۱
۰۳۵ ۳۲۷۲۵۵۲۷
۰۹۱۳۱۵۷۷۲۳۵

شیرینی گلایبول

ارائه قند و شکر رژیمی

شیرینی با ۳۵ درصد شکر

هدف قرار دادن ذائقه شما «تخصص» ماست!

اشکذر خیابان امام، میدان بسیج

گزارش تصویری عملکرد ۶ ماهه اول سال ۹۷ شهرداری اشکذر



زیرسازی جاده اشکذر به رستاق



آزادسازی کوچه کتابخانه مجومرد



آسفالت بلوار اشکذر به چرخاب



دیوارنویسی خیابان شهید میرباقری فیروزآباد



ساماندهی پیاده رو بلوار شهید داداش پور



برگزاری جشن بهار به



مخلوط ریزی شهرک صنعتی نیکو



زیرسازی خیابان ورزشگاه فیروزآباد



زیرسازی کوچه های مددجویان بهزیستی مجومرد



زیرسازی میدان بزرگ امام خامنه ای



روشنایی بلوار امام خامنه ای مجومرد



ساماندهی مثلثی میدان فیروزآباد



ساماندهی مثلثی میدان امام رضا (ع)



نصب علائم بلوار سرداران شهید



مخلوط ریزی پارک مهر مجومرد



رنگ آمیزی جداول بلوار ۴۵ متری مجومرد



انسداد دوربرگردان های بلوار نبوت



جدول گذاری ادامه بلوار بسیج مجومرد



آماده سازی کوچه های شهرک وکیل مجومرد



زیرسازی خیابان مهدی مجومرد



ساماندهی مثلثی میدان حجت آباد



احداث کندرو بلوار شهداء



نصب ایستگاه اتوبوس میدان حجت آباد



ساماندهی میدان صاحب الزمان مجومرد

ثبت اولین باشگاه کتابخوانی کشور توسط یک دختر از شهرستان اشکذر

هادی ملانوری رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان اشکذر از ثبت اولین باشگاه کتابخوانی دوره سوم جام باشگاههای کتابخوانی کودک و نوجوان کشور با عنوان باشگاه کتابخوانی جزیره دانش توسط خانم زهرا رحمانی از روستای شمس رستاق شهرستان اشکذر خبر داد. جام باشگاههای کتابخوانی طرحی است که با محوریت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و به منظور توسعه فرهنگی و ترویج کتابخوانی در سطح کشور برگزار می شود. این جام با مشارکت نهادهای غیردولتی و دستگاههای اجرایی و عمومی استان ها و شهرستان ها، در شهرها و روستاهای متقاضی شرکت در جام برگزار می شود و هدف آن همه گیر کردن کتاب و کتابخوانی به ویژه در کودکان و نوجوانان است و در واقع وظیفه اصلی باشگاههای کتابخوانی، بسترسازی برای جذب کودکان و نوجوانان به کتاب با روش های متفاوت است. ملانوری اظهار داشت سال گذشته با همکاری و همراهی فعالان کتابخوانی شهرستان موفق شدیم تعداد قابل توجهی باشگاه کتابخوانی در سطح شهرستان راه اندازی کنیم و در این راستا باشگاه کتابخوانی اکابر از روستای شمس رستاق موفق شد عنوان باشگاه برگزیده

مردم آوای

شهروندان می توانند هر گونه مطلب، گزارش، درخواست و پرسشی که داشته باشند به صورت پیامک یا با شماره تلفن های صدای مردم در میان بگذارند تا به اطلاع مسئولین ذیربط رسانده شود.

ارسال پیامک: ۰۹۱۳۳۵۲۷۰۸۴ | پیام گیر: ۳۲۷۲۶۲۸۶

است در صف ایستاده اند

..... از شهروندان
مرکز بهداشت فراخوان داده بودند برای غربالگری نوعی بیماری ، من به درمانگاه اشکذر مراجعه کردم یک شیشه آزمایشگاه با یک دستور شفاهی برای یک آزمایش در منزل به من دادند و گفتند اگرچنین یا چنان بود نشانه سرطان است بیان کردن مطلب به این صورت برای مراجعه کننده مناسب و شایسته نیست

..... از شهروندان
چرا مسئولین ذیربط برای نصب تابلو پل شهدای رستاق اقدامی نمی کنند؟

..... از شهروندان
روشنایی خیابان امام اشکذر خیلی نامناسب است
..... از شهروندان
چرا شورای شهر با مردم جلسه گزارش و پرسش و پاسخ نمی گذارد؟

..... از شهروندان
من دوبار به بهداری اشکذر مراجعه کردم بچه من مریض بود قرص و کپسول و شربت سرماخوردگی نداشتند یک بار هم غروب عاشورا بود که رتم شربت ضد استفراغ نداشتند خوب است مسئولین بهداری اشکذر رسیدگی کنند و سر و سامانی بدهند تا حداقل های آن تامین باشد

..... از شهروندان
مسئولین وزارت آموزش و پرورش چند بار از رسانه و مخصوصا تلویزیون اعلام کردند هیچ معلمی حق ندارد از دانش آموزان بخواهد کتاب کمک آموزشی تهیه کنند و خیلی هم بر رعایت آن در مدارس تاکید داشتند با این وجود معلم های بعضی از مدارس از دانش آموزان خواسته اند کتاب کمک آموزشی تهیه کنند از آموزش پرورش می خواهیم بر اینگونه موارد در مدارس نظارت بیشتر داشته باشد

..... از شهروندان
با توجه به اینکه هر سال دارد به جمعیت مراسم روز عاشورای حسینی سفید افزوده می شود و عده زیادی از شهرهای دور و نزدیک از روز قبل به اشکذر می آیند و اکثرا هم خانواده هستند و شب عاشورا در اشکذر اتراق می کنند که من عده زیادی شان دیدم که با چادر مسافرتی یا بدون چادر مسافرتی در فضای باز پارک نشسته یا خوابیده بودند پیشنهاد دارم به دست اندرکاران مراسم محرم اشکذر مخصوصا متولیان حسینی سفید که محلی را داربست ببندند مخصوص افرادی غیر بومی که شب عاشورا می خواهند در اشکذر باشند

..... از شهروندان
از آقای ادیبان رئیس میراث فرهنگی اشکذر درخواست دارم برای ثبت مراسم سنتی جوش دوره صبح روز عاشورای حسینی سفید اشکذر در فهرست آثار ملی اقدام و پیگیری نمایند، این مراسم منحصر به فرد است و ثبت آن ضرورت دارد.

..... از شهروندان
با گرمی داشت یاد و خاطره خیر محترم شادروان حاج رضا دهقان و تشکر از خانواده محترمش که با همت والای خود ساختمان آموزشی مجللی در عمار شهر احداث نموده اند متأسفانه مراسم افتتاح آن آنطور که شایسته و در شان این پروژه بزرگ بود برگزار نشد ، مسئولین ، از جمله ، خیرین مدرسه ساز ، نوسازی مدارس ، فرماندار، شهردار ، اعضای شورای شهر و حتی آقای کمالیان رئیس سابق آموزش و پرورش که برای به نتیجه رساندن آن زحمات زیادی کشیدند حضور نداشتند، به نظر می آمد برای مراسم افتتاح برنامه ریزی مناسب نشده بود.

در شماره ۳۳ ثان یک نفر مقاله ای نوشته بود که مردم اشکذر از کاسب های اشکذر خرید کنند در شماره ۳۴ هم یک نفر گفته بود مقاله خوبی بود و مردم باید از کاسب های محله زندگی خودشان خرید کنند می خواستم در این شماره هم بنویسید چرا اشکذر همه چیز از یزد و شهرهای مجاور گران تر است؟

..... از شهروندان
شنیده ام می خواهند برای نمایندگی مجلس ، حوزه انتخابیه اشکذر و میبد یک حوزه بشود این طرح برای موجودیت اشکذر مضر و خطرناک است تا حالا از میبد غیر از ضرر و زیان چه چیزی عاید اشکذر شده است ضمن اینکه می خواستم به اطلاع آقای موسوی نماینده محترم مردم در مجلس شورای اسلامی رسانده شود که اگر خواستند در این مورد اظهار نظر نمایند بهتر است با مردم حوزه انتخابیه و موکلین خود نیز مشورتی داشته باشند

..... از شهروندان
ضمن تشکر و قدردانی از پزشکان و کادر محترم مرکز درمانی اشکذر متأسفانه بعضی مواقع به علت بی توجهی و سهل انگاری یک نفر از آنها زحمات بقیه شان تحت الشعاع قرار می گیرد در یک روز تعطیل به مرکز درمانی اشکذر مراجعه نمودم که متأسفانه جهت تزریق سرم به بیمار علیرغم وجود داروخانه که شبانه روزی در آن دایر می باشد گفتند شلنگ آن ندارند خیلی شگفت زده شدم مجبور شدم از بیرون تهیه نمایم امید است مسئولین ذیربط بررسی نتیجه را اعلام نمایند

..... از شهروندان
اینجانب اطلاع صحیح دارم کارخانه های شیشه و گندله سازی اردکان صد در صد آبشان از آب انتقالی شهرکرد تامین می شود در حالی که مردم از این آب یا اصلا بهره ای ندارند یا اگر هم دارند درصد آن خیلی پایین و کم است این درست است که مصرف کارخانه بر استفاده مردم اولویت داشته باشد؟

..... از شهروندان
به مردم اشکذر و شورای شهر توصیه و سفارش می کنم از شهردار حمایت کنند و تلاش کنند او را نگه دارند دیگر واقعا شهرداری که این اندازه فعال و دلسوز و کاری باشد به این زودی ها پیدا نخواهند کرد

..... از شهروندان
در اشکذر در برنامه تشییع جنازه در مسیر خیابان طالقانی راه عبور و مرور ماشین ها مسدود می شود این کار تضییع حقوق رانندگان و مسافرانی است که قصد عبور از خیابان طالقانی را دارند حداقل از بستگان کسی که فوت کرده است چند نفر بروند جلو بلوار سرو بایستند و به رانندگان اطلاع دهند که راه بسته است و ماشین هایی که در خیابان طالقانی کاری ندارند از بلوار سرو بروند حتما فوت شده هم از اینکه عده ای به خاطر فوت او در ناراحتی و نارضایتی قرار بگیرد معذب می شود بازماندگان کاری بکنند که مردم خدا بیامیزی فوت شده بدهند

..... از شهروندان
می خواستم از نانوا های زحمت کش شهرمان تشکر کنم و یک نکته هم یادآوری کنم زمانی که تعدادی از مشتریان در صف ایستاده اند گذاشتن نان زیاد برای مشتریانی که سفارش داده اند و خودشان نیستند نادیده گرفتن و بی اعتنایی به حرمت و حقوق کسانی

شروع به کار موسسه حامیان حیات پاک اشکذر

به گزارش خبرنگار آوای اشکذر به همت تنی چند از فعالین اجتماعی اشکذر موسسه حامیان حیات اشکذر فعالیت خود را آغاز کرد بنا به همین گزارش موضوع فعالیت این موسسه که به شماره ۹۹ به ثبت رسیده است آموزش عمومی در جهت بالا بردن فرهنگ زیست محیطی شامل : مدارس ، دانشگاهها و دیگر اقشار، تلاش در جهت حفظ محیط زیست طبیعی شهرستان و منطقه و جلوگیری از تخریب منابع طبیعی و اشاعه فرهنگ آنها، گسترش و توسعه و ارتقاء سطح کیفیت طبیعت و محل زندگی در محدوده شهرستان ، تعامل ، همکاری و همفکری با ارگانها ، انجمن ها ، مراکز علمی و دانشگاهی و سایر موسسات علمی - تخصصی اعم از دولتی ، غیردولتی و بین المللی مرتبط با اهداف محیط زیست ، تحقیق ، پژوهش و مطالعه در بخشهای سلامت زیست محیطی ، منابع طبیعی و محیط زیست و ارائه راهکارهای جدید، پیگیری اقدامات قانونی با متخلفان محیط زیست می باشد . خبرنگار آوای اشکذر افزوده است ؛ آقایان علیرضا پیشداد، محمد حسن طالبیان اشکذری علی اکبر کاظمی ، حسن جعفری نسب و خانم الهام قادری عصرآبادی اعضای هیئت مدیره این موسسه را تشکیل می

۱۷ مهر ماه، روز جهانی تخم مرغ

هر انسان سالم، یک تخم مرغ در روز

مرکز بهداشت شهرستان اشکذر

۰۹۱۳۳۵۲۷۰۸۴

یک واحد مرغ داری ده هزاری اجاره داده می شود

تاریخ شفاهی

بسم الله الرحمن الرحيم
معرفی

اینجانب میرزا جواد دهقانی هستم فرزند میرزا محمد جعفر ، متولد سال ۱۳۱۲ ، یعنی الآن هشتاد و پنج سال دارم ، شغل پدر من طناب تابی بود ، هم طناب پشمی و هم طناب پنبه ای می تابید من هم از بچگی ، خود به خود در این شغل بودم و تقریباً تا ده سال پیش هم به آن مشغول بودم ، در قدیم طناب تابی به صورت خیلی ساده بود ، یک چرخ ساده داشت که از طریق تکه ای نخ یا طناب با دست به چرخش در می آمد و طناب را تاب می داد ، خیلی طول می کشید تا یک طناب تابیده می شد ، صبح تا شب زحمت می کشیدیم نمی توانستیم بیشتر از ده تا طناب بتابیم ، بعد که دو چرخه پیدا شد ، من دیدم که چطور با رکاب و زنجیر چرخ دوچرخه به حرکت در می آید به فکر افتادم که روش آن را در طناب تابی بکار گیرم ، نقشه ای که به ذهنم آمده بود را عملی کردم ، دو چرخه را وارونه گذاشتم دو تا بچه رکاب های چرخ را می چرخاندند و با چرخیدن چرخ تاب به طناب می رسید ، خیلی سرعت کار بالا رفت ، طنابی که که حدود نیم ساعت طول می کشید تا تابیده شود ، با این روش در چند دقیقه تابیده می شد ، دیگران هم که در این کار بودند یاد گرفتند بعد هم که برق آمد من جایی دینام را دیده بودم که با برق کار می کرد برای کار دیگری بود و به فکر من رسید که برای طناب تابی استفاده کنم ، هنوز هیچ کجا از برق و دینام برای طناب تابی استفاده نمی کردند ، من شروع کردم ، بقیه هم فوری یاد گرفتند ، و سرعت کار در طناب تابی خیلی بالا رفت ، من هوش و استعداد خوبی داشتم و با فکر و ابتکاری که خودم به خرج می دادم کار را بهتر می کردم کارهایی که من با فکر و ابتکار خودم کرده ام زیاد است ، یکی از آنها پنبگی کردن شال بود ، شال هایی که به صورت چادر شب برای حمل کاه ، علف و پشم و ریسمن و اینها استفاده می کردند فقط پشمی می تابند

از پنبه برای بافتن زیلو یا پلاس استفاده می کردند ولی شال فقط از پشم بود من فکر کردم که با نخ پنبه شال هم می شود بافت ، امتحان کردم و این کار از من شروع شد و رواج پیدا کرد ، یک ابتکار دیگر هم که من به خرج دادم و خیلی مفید بود سیمی کردن گُرت دستگاه کاربافی بود ، دستگاه های بافندگی دستی یک گُرت داشت ، که تارهای کاری (پارچه ای) که می بافتند بایستی از آن عبور کند تقریباً شبیه شانه ای بود که به موی سر می زند ولی خیلی بزرگتر ، هریک از نخ های تار کار از لای یکی از این دندان های شانه عبور می کرد ، دندان های آن با نخ درست می کردند ، تقریباً هر دو ماه یک بار این نخ ها ساییده و پاره می شد و بایستی دوباره نخ های گُرت را تازه کنند ، کار همه کس هم نبود یک زن بود که بلد بود و مردم خیلی معطل او می شدند تا گُرت شان را نخ کند من به این فکر افتادم که اگر به جای این نخ سیم مفتول قرار بگیرد ، خیلی بهتر می شود ، پیش محمدعلی موشری رفتم و به او گفتم و به کمک هم اولین گُرت سیمی را درست کردیم خیلی کار راحت شد و خیلی زود گُرت های سیمی ، جای گُرت های نخی را گرفت ، البته شغل پدر من و شغل خود من هم فقط طناب تابی نبود ، کارهای دیگری هم انجام می دادیم که یک جوری به کارمان ارتباط داشت ، در کار پشم ریزی هم بودیم ، کاربافی و خورجین بافی هم داشتیم ، طناب ، خورجین و شال و کار را به یزد می بردیم ، می فروختیم ، من از حدود هفده ، هیجده سالگی در شغل و کار از پدرم مستقل شدم ، یکی دیگر از کارهای من پشم زنی بود ، می رفتیم فیروزآباد پشم کار می کردیم ، در فیروز آباد افرادی بودند می رفتند اصفهان پشم گوسفند می آوردند ، پشمی که از گوسفند چیده شده بود به هم چسبیده بود و به حلاجی نیاز داشت که قابل ریسیدن باشد بایستی واژه می شد ، یک روش دستی هم داشت که به آن « پا تخته » می

گفتند ، که روی یک تخته پایه مانند چوبی سوزن هایی نصب می کردند و با دست پشم را روی این سوزن ها می زدند که حالت حلاجی شده پیدا می کرد ، این برنامه بیشتر کار زن ها بود یک روش هم که کار مردها بود حلاجی بود که من و چند نفر دیگر برای این کار به فیروز آباد تاسیس شد و این شغل تمام شد ، یک شغل دیگر من و پدرم و مرحوم حاجی علی جعفری نسب این بود که پشم را به خانه های مردم می بردیم می دادیم زن ها برایمان می ریسیدند مجومرد هم می بردیم ، پشته های پشم را به پشت می بستیم با پای پیاده به خانه های مردم می بردیم می دادیم زن ها می ریسیدند ، دوباره ریسمن ها را به پشت می بستیم و می آوردیم ، کم کم به خرید و فروش پشم هم وارد شدم ولی پس از مدتی دوباره به طناب تابی برگشتم ، و نخ طناب تابی را دیگر با ریسمن هایی که ضایعات کارخانجات بافندگی ادامه دادم تا اینکه دیگر خود را بازنشسته کردم.

مدرسه

حیف شد که من به مدرسه نرفتم ، خودم می دانم هوش و استعداد خوبی داشتم ، اگر مدرسه رفته بودم خیلی بهتر بود ، در زمانی که من بچه و در سن و سال مدرسه رفتن بودم در اشکذر مدرسه دایر شده بود ، در محله پشت باغ کاج ، که مرحوم ابراهیم حاجی عباس ، پدر مرحوم حاجی علی اکبر خلیلیان خدمتگزارش بود و دنبال بچه های آمد و آنها را به مدرسه می برد ، چند نفر هم از توده به مدرسه می رفتند ولی بیشتر مردم حاضر نبودند بچه هایشان را به مدرسه بفرستند ، دلیلش هم این بود که قدر و ارزش درس و مدرسه را نمی دانستند ، یادم هست که مرحوم حاجی علی جعفری نسب کار بافی می کرد و خدا رحمت کند پسرش شهید حاجی محمد حسین هم که شش ، هفت ساله بود کمانه کارش را می کشید ، من آنجا بودم ، حاجی رضا فیروزآبادی آمد ، به حاجی علی گفت ، چرا او را به

خاطرات حاجی میرزا جواد دهقانی

مدرسه نفرستادی درس بخواند؟ حاجی علی گفت ، خواستم کمک کارم باشد ، حاجی رضا فیروزآبادی گفت ، همین الآن بفرستش ، حاجی هم قبول کرد و حاجی محمد حسین را به مدرسه فرستاد ، وقتی حاجی محمد حسین به مدرسه رفت و سواد دار شد و حساب ، طلب حاجی علی با مردم را برایش نوشت حاجی علی خوشحال شد و مزه سواد را چشید و این بود که همه بچه های بعد از حاجی محمد حسین را به مدرسه فرستاد ولی چند تابی که قبل از حاجی محمد حسین بودند به مدرسه نرفته اند . قبل از اینکه مدرسه دایر شود در همه محله توده ، تنها یک زن بود که می توانست کاغذ بخواند ، مرحومه سکینه سلطان ، همسر رضا باقرها ، که به خاطر اینکه قرآن می خواند و با هوش هم بود ، می توانست هر نوشته ای را بخواند ، مردم اگر کاغذ یا نامه ای داشتند پیش او می بردند برایشان می خواند ، کسان دیگری هم بودند که قرآن بلد بودند ولی نمی توانستند چیز دیگری بخوانند . مادر من هم قرآن می خواند ، مادر بزرگم که صغری بیگم بود هم قرآن می خواند ، مادر بزرگم زن خیلی زرنگی بود واقعاً عجیب بود ، از هیچ کاری واهمه نداشت ، اره بر می داشت ، می رفت ، درخت می برید می آورد ، خیاطی می کرد ، البته همان خیاطی های قدیم ، کار می بافت ، بند زیر جامه (شلوار قدیم مردها ، تمان) می بافت ، کجته می کرد ، یعنی کرم ابریشم پرورش می داد ، خودش می رفت شاخه های توت را می برید می آورد ، کج هم می پخت ، وقتی ابریشم را از پوله ابریشم می گیرند چیزی باقی می ماند که به آن « کج » می گویند ، کج را می پختند و از آن برای چادرشب و چیزهای دیگر استفاده می کردند ، مادر بزرگ من یک کار هم برای زن ها انجام می داد که به آن « اُسونه » می گفتند ، یعنی برای زن هایی که حامله نمی شدند با دست کشیدن روی بدن شان و این کارها ، خودشان می گفتند ، با این برنامه دیگر زن حامله

می شود البته چون مربوط به زن ها می شد من درست و دقیق نفهمیدم چی بود ، درست بود یا غلط ، فایده داشت یا نداشت هم نمی دانم.
گرانی و کوپن
تقریباً سال ۱۳۲۱ بود که یک گرانی عجیب آمد ، مزد یک کارگر ده ریال بود ، قیمت جو رسید به هر من (۶ کیلو) هشت تومان ، گندم شد یک من (۶ کیلو) دوازده تومان ، یعنی کیلویی دو و فقط چند نفری بودند که چایی می خوردند مردم عادی یا اصلاً چایی نمی خوردند یا بعضی ها هم که می خوردند خیلی کم ، چند روز یا یک هفته یک بار چایی می خوردند ، فقط در مجلس روضه به همه مردم چایی می دادند ، به خاطر این گرانی که آمد دولت شکر را کوپنی کرد و به مردم کوپن شکر دادند هر نفر ماهی یک کیلو شکر داشت ، مردم خودشان در خانه نبات می پختند ، ما در خانه مان شش نفر بودیم و شش کیلو شکر می گرفتیم یادم هست پدرم به مادرم که داشت نبات می پخت می گفت ؛ وقتی می ریزی دانه دانه می شود دیگر نبات رسیده است . بعضی ها هم که در مضیقه بودند کوپن شکرشان را می فروختند به خاطر اینکه کوپن شکر به همه دادند کم کم همه مردم چایی خور شدند و چایی همگانی و پر مصرف شد.
یخ زدگی
دو یخبندان شدید به یاد دارم ، اولی آن حدود هفتاد و پنج سال پیش بود ، در زمستان یخبندان شدیدی شد ، آن قدر شدید بود که کوزه های آب مردم که در اتاق هایشان گذاشته بودند یخ محکم زده بود ، آن سال هرچه درخت بود از سرما و یخ زدگی کاملاً خشک شد و مردم همه درخت های باغ هایشان را از روی گِل بُردند یک بار هم حدود پنجاه سال پیش بود که در مهرماه ، همین وقت سال ، یخبندان عجیبی آمد و انار و انگور که وقت برداشتش بود مخصوصاً

تعدادی از مجومرد و تعدادی هم از اشکذر بودند به مشهد می رفتیم در بیابان یک آب انبار دیدیم، با عجله به طرف آب انبار رفتیم، چند نفر بودیم که زودتر رسیدیم دیدیم در ته آب انبار کمی آب کثیف هست، آب خیلی کثیف، انگار رویش از کثافت پرده بسته بود، بقیه مسافر ها هم رسیدند در حالی که همه تشنه بودند کسی نمی توانست آن آب را بخورد ولی آخرش یک پارچه انداختند روی آن آب کثیف، پارچه را فشار دادند پایین، کثیفی ها زیر پارچه ماند، آبی که آمد در پارچه خوردند. در همه آبادی ها و صحراها آب انبارهای دستی بود، آب را کدی که مدت ها در آب انبار مانده بود و راه دسترسی به آب هم با شیب باز بود و هیچ حفاظ و پوششی هم برای آب نبود هر حیوانی می رفت از آن آب می خورد افرادی هم بودند که می رفتند در آن تن و بدن خود را می شستند و از همان آب هم می خوردند. توالی های خانه ها در آن خاک و گل خانه های قدیم طوری بود که فضولاتش می آمد کنار کوچه ها، از هر کوچه که عبور می کردی هر تکه راهی، از هر طرف کوچه نجاست و کثافت توالی به بیرون شیب بود، در همه جا همینطور بود، شهر یزد هم همینطور بود، بگذریم، وضعیت هایی بود که گفتنی و نوشتنی نیست، حالا که من خبردار می شوم یک نفر چند گوسفند در خانه دارد در وضعیت امروز که بهداشتی می باشد ولی همسایه اش رفته برایش شکایت کرده، یالیوانی که یک نفر در آن آب خورده، کس دیگری حاضر نیست در آن آب بخورد یا این ظرف و لیوان های یک بار مصرف که می بینم و کلاً اوضاع و امکانات حالا که می بینم، می گویم ای کاش آنهایی که در آن روزگار بودند یک بار زنده می شدند و وضع حالا را می دیدند و دوباره می رفتند.

که به دنیا می آمد وقتی که می خواستند او را از شیر بگیرند و به اصطلاح قوت خورش کنند را ه می افتادند ببینند کدام خانه نان گندم دارند یا کدام خانه آبگوشت پخته اند برون یک ذره برای بچه شان بگیرند. به خاطر نبودن امکانات و وسایل مردم خیلی در سختی و زحمت بودند مثلاً یک بار، یک نفر که از نظر روانی مشکل داشت رفته بود در مسجد جمعه و سنگ محراب مسجد را به نجاست آلوده کرده بود پدر من و چند نفر دیگر که خبر دار شده بودند رفته بودند برای پاک کردن سنگ، آن را کنده بودند آورده بودند کنار چاه مسجد شسته بودند و دوباره برده بودند آن را کار گذاشته بودند حالا ببینید با شیر و شلینگی که امروز است چقدر فرق دارد بهداشت و دارو و درمانی در کار نبود، مردم مرضی ها را نمی شناختند، عمومی من هیچده سالش بود، رفته بود حمام، بیرون که آمده بود دل درد گرفته بود، احتمالاً آیانیدیس بوده، ولی پارچه گرم کرده بودند روی شکمش گذاشته بودند، مرده بود. پدر من تعریف می کرد که هشت، نه سالش بوده وبا آمده، می گفت، به خاطر وبا حدود پانزده روز از خانه بیرون نیامدم، بعد از پانزده روز که من را از خانه بیرون آوردند که من را به جایی ببرند راه مان از قبرستان می گذشت ولی من را از راه دیگری برده بودند به خاطر اینکه آن روز بیست و یک نفر به خاطر وبا مرده بودند، مردم همه وحشت زده بودند، اول تابستان که می شد تعداد زیادی بچه های کوچک می مردند هر روز سه، چهار تا بچه می مردند می گفتند تیر ماهی شده اند، برق نبود، پنکه و کولر نبود، آب خنک نبود، آب بهداشتی نبود، نمی توانستند جلو مرگ و میر بچه ها بگیرند، پدر من تعریف می کرد، می گفت، یک بار با یک قافله بزرگ که مسافرنش تعدادی از زارچ

درو که می شد زن ها گروه، گروه به درو کنی می رفتند، خرمن خرد کردن با گاو بود، خرمن های بزرگ بود که هشت تا گاو می آوردند چهار تا گاو خرمن خرد می کردند، چهار تایشان استراحت، شب هایی که مهتابی بود درو کنی و خرمن خرد کردن برقرار بود.

برای تهیه لباس می رفتند از کسانی که پنبه داشتند پنبه می خریدند به زن ها می دادند زن ها برایشان می رسیدند بعد رشته را می بافتند و پارچه می شد، برای رنگ کردن پارچه هم نعل خر، میخ و داس شکسته را در یک خمره در آب می گذاشتند، آب از اینها رنگ می گرفت و پارچه را با این آب رنگ می کردند با پوست انار هم رنگ درست می کردند، برای مثلاً لحاف عروس که می خواستند قشنگ تر باشد، در تکه ای چوب نقشی مثل شکل رد پای گربه در می آوردند، آن را در رنگ می زدند و روی پارچه می کوبیدند که پارچه گلدار می شد، برنامه عروسی که داشتند پیش پدر من که دستگاه کاربافی بزرگ داشت می آمدند سفارش می دادند پدر من یک پلاس به اندازه دو متر در سه متر برایشان می بافت این فرش را می انداختند در اتاقی که یک طرفش هیزم بود، یک طرفش هم اجاق و یک طرفش هم یک بز بسته بودند و داشتند زندگی می کردند موهومات امروزی نداشتند، بچه

یک نفر کار می کردند اینطوری کمی هیزم برای خود جمع کرده بود وقت رفتن که شد می خواست با خود ببرد که صاحب باغ مانع شد و هرچه آن بنده خدا التماس کرد صاحب باغ اجازه نداد او آن یک ذره شاخ و ریشه را با خود ببرد، اینقدر هیزم ارزش داشت که می گفتند، هر کس سه تا درخت انار داشته باشد، بی هیزم نمی ماند در ماه های بهمن و اسفند که باران می آمد و زمین ها خیس بود طوری که می شد ریشه هیزم را راحت از زمین در آورد افرادی چند تکه طناب بر می داشتند به کوه های قم آباد (قوام آباد) و زربند و آن جا ها می رفتند هیزم می کنند، پشت می بستند می آوردند در راه شان در چرخاب یک نفر بود به نام حسن چرخابی، یک اتاق داشت، می رفتند در اتاق حسن چرخابی استراحت می کردند پدر من هم برای آوردن هیزم به کوه می رفت یک بار در حال جمع کردن هیزم بوده، می بیند مار بزرگی به خاطر داغی زمین و شن آمده روی هیزم ها خوابیده، با بیلش محکم می زند که مار را بکشد، بیلش می شکند، مجبور می شود برای بردن بیل شش فرسخ پیاده بیاید اشکذر و برگردد همه زحمت می کشیدند، در اشکذر ده تا چرخ (به اصطلاح امروز تیم) شاگردی کنی داشتند که بیشتر برای باغ کنی بود، وقت

از آب چاه حسینیه تامین می شد تا اینکه خدا رحمت کند معمار رحیمی برای توده چاه زد و با یک شلینگ آب چاه به حمام می رسید، پدرم خیلی برای حمام زحمت می کشید می گفت؛ حمام برای مردم واجب است نباید بی حمام بمانند. پدر من حدود سی و پنج سال حمامی توده بود یا خودش اداره می کرد یا با کمک او اداره می شد، با زحمت خیلی زیاد آب حمام را گرم می کرد و همه هدف و نیتش این بود که مردم صبح نماز پاک بخوانند، به همین خاطر بود که در سن نود و دو سالگی، در مدینه، در سفر حج از دنیا رفت و در شانزده قدمی قبور چهار امام (ع) در قبرستان بقیع دفن شد، یک نفر اشکذری می گفت: «من نه ساله بودم، در کارخانه او بازی می کردم او داشت با کسی صحبت می کرد و می گفت؛ چقدر خوب است انسان در قبرستان بقیع دفن شود.» حدود پنجاه سال بعد دعایش مستجاب شد و بعد از اعمال حج از دنیا رفت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد

این پانزده ریال با خود نداشتند وقتی در راه شاگرد شوهر کرایه را جمع می کرد، می گفتند در برگشتن حساب می کنیم، برنامه شان این بود که کار (پارچه) ای که بافته بودند یا چیز دیگری با خود داشتند که می بردند در یزد بفروشدند، و با پولی که می گیرند کرایه شان هم بدهند، یک بار یک زن شب قبلش وضع حمل برایش پیش آمده بود و بچه به دنیا نیامده بود، صبح زن بیچاره را لای پتو گذاشته بودند، آوردند وسط مسافرها در راهرو ماشین گذاشتند، زن بیچاره از شدت درد و رنج حالت بیهوشی پیدا کرده بود و هیچ سر و صدا و آه و ناله ای نداشت. حمام توده پدر من مدتی هم حمامی توده بود برابم تعریف می کرد، یک بار چهل روز برف آمده بود و هیزم خشک برای حمام پیدا نمی شد مجبور بودم هیزم هایی که در برف بود، بردارم، برفش را بتکانم و با هیزم های تری که آتش نمی گرفت آب حمام را گرم کنم با همه زحمت و مشقتی که می کشیدم آب حمام یک ذره گرم می شد ولی مردم از داغ نبودن آب ناراحت بودند، من هم کاری نمی توانستم بکنم، آب حمام توده از قنات همت آباد تامین می شد یک چاه در حمام زده بودند و آب می کشیدند، آب همت آباد که به تنوره آسیا می ریخت، راهش را به این چاه باز کرده بودند، آب را برای حمام از این چاه می کشیدند، وقتی قنات همت آباد خشک شد، همان چاه حمام را کنند تا در چهل گزی به آب رسید و آب حمام را از این چاه چهل گزی می کشیدند که خیلی سخت بود برای کُر بودن آب هم دو تا دیک امام حسین (ع) آورده بودند کنار هم گذاشته بودند راهی برای اتصال آنها به یکدیگر درست کرده بودند تا اندازه آب به کُر برسد بعد خدا رحمت کند حاجی رجب برای حسینیه توده چاه کند و منبع برایش درست کرد، مدتی هم آب حمام توده



بهره بردای از ساختمان آموزشی شادروان حاجی رضا دهقانی

اشکذری در زمینی به مساحت ۳۸۰۰ متر مربع احداث گردیده، ۲۰۰۰ متر زیر بنا دارد و هم اکنون دبستان دخترانه معصومیه با ۲۳۰ دانش آموز در آن مستقر می باشد.

طی مراسمی ساختمان آموزشی شادروان حاجی رضا دهقانی اشکذری رسماً افتتاح گردید این آموزشگاه ۱۲ کلاسه که به همت والای خیر گرانقدر شادروان حاجی رضا دهقانی



افتخار آفرینان در کنکور سراسری سال ۱۳۹۷ و ممتازین علمی - تحصیلی و ورزشی شهرستان اشکذر

موفقیت ارزشمند فرزندان دیارمان در عرصه علم و دانش، را به این عزیزان، خانواده های محترم شان، مدیران، معلمان و دست اندرکاران پر تلاش آموزشگاه های محل تحصیل و عموم اهالی محترم شهرستان اشکذر، تبریک گفته، با امید به اینکه هر یک از این جوانان فرهیخته، در آینده منشاء خدمت به میهن اسلامی مان باشند، موفقیت هر چه بیشترشان را از درگاه خداوند متعال مسالت می داریم.

<p>زهرا السادات طلبه</p> <p>رتبه: ۲۲۰</p> <p>رشته: علوم انسانی</p> <p>دانشگاه فرهنگیان یزد</p> <p>عزت اشکذر</p>	<p>فاطمه محمدی خمسیان</p> <p>رتبه: ۱۹۶</p> <p>رشته: علوم انسانی</p> <p>دانشگاه فرهنگیان یزد</p> <p>آموزشگاه: نرگس کذاب</p>	 <p>زهرا رشیدی مجومرد</p> <p>رتبه: ۱۹۲</p> <p>دانشگاه فرهنگیان یزد</p> <p>آموزشگاه: معلم رستاق</p>	<p>فائزه رشید آبادی</p> <p>رتبه: ۸۹</p> <p>رشته: علوم انسانی</p> <p>دانشگاه فرهنگیان یزد</p> <p>آموزشگاه: عترت اشکذر</p>	 <p>محمد رضا محمدی نسب</p> <p>رتبه: ۵۵</p> <p>دانشگاه فرهنگیان یزد</p> <p>آموزشگاه: شاهد یزد</p>	 <p>مهدیه انتظاری</p> <p>رتبه: ۴۷</p> <p>رشته: زبان خارجه</p> <p>دانشگاه فرهنگیان یزد</p> <p>آموزشگاه: معلم رستاق</p>	 <p>الهه سعید منش</p> <p>تخصص طب اورژانس دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد</p>	 <p>علی اکبر سیفی اشکذری</p> <p>رتبه: ۴۰</p> <p>دانشگاه علوم پزشکی تهران (ایران)</p> <p>آموزشگاه: شاهد یزد</p>
 <p>سرکار خانم فاطمه ملا نوری</p> <p>موفقیت تحسین برانگیز تان در کسب مقام اول جشنواره نوجوان خوارزمی در مرحله کشوری رابه شما، خانواده محترم و آموزشگاه</p>	 <p>محمد ابراهیم مهدی نژاد اشکذری</p> <p>رتبه: ۱۰۸۶</p> <p>دانشگاه فرهنگیان یزد</p> <p>آموزشگاه: شهید بهشتی اشکذر</p>	 <p>محمد رضا خلیلیان اشکذری</p> <p>رتبه: ۹۸۸</p> <p>کارشناسی صنایع دانشگاه میبد</p> <p>آموزشگاه: شهید بهشتی اشکذر</p>	<p>طیبه السادات ذبحی</p> <p>رتبه: ۸۹۰</p> <p>رشته: زبان خارجه</p> <p>مامایی دانشگاه یزد</p> <p>آموزشگاه: عترت اشکذر</p>	 <p>مهدیه اسدی</p> <p>رتبه: ۶۲۵</p> <p>رشته: علوم انسانی</p> <p>دانشگاه فرهنگیان یزد</p> <p>آموزشگاه: معلم رستاق</p>	 <p>محسن امین مقدم</p> <p>رتبه: ۶۱۸</p> <p>دانشگاه فرهنگیان یزد</p> <p>آموزشگاه: شهید بهشتی اشکذر</p>	 <p>زینب بیرق دار</p> <p>رتبه: ۳۷۹</p> <p>رشته: علوم انسانی</p> <p>دانشگاه فرهنگیان یزد</p> <p>آموزشگاه: معلم رستاق</p>	
<p>دانش آموز گرمی، فاطمه طالبیان اشکذری</p> <p>موفقیت تان در قبولی دبیرستان استعدادهای درخشان حکیم زاده یزد را به شما و خانواده محترم و آموزشگاه رضوانی تبریک گفته، برایتان آرزوی موفقیت بیشتر داریم.</p>	 <p>سجاد رامتین</p> <p>قبولی در دبیرستان استعدادهای درخشان یزد</p> <p>آموزشگاه: غیر دولتی فرزندان کوشای اشکذر</p>	 <p>امیرحسین جعفری نسب</p> <p>کسب مقام اول کشوری مسابقات (ucmas iran) محاسبات ذهنی و چرتکه ای</p>	<p>تیم ورزشی ووشوی شهرستان اشکذر</p> <p>موفقیت تحسین برانگیز تان در کسب مقام قهرمانی مسابقات ووشوی استان یزد را به بازی کنان، مربیان و جامعه ورزشی تبریک گفته، موفقیت روز افزون و هر چه بیشتر شما را از درگاه خداوند متعال خواستاریم.</p>	<p>اطلاع رسانی</p> <p>از آنجا که رشد علمی و فرهنگی جامعه زمینه ساز رشد و پیشرفت جامعه در سایر ابعاد می باشد روابط عمومی شهرداری و شورای اسلامی شهر اشکذر؛ تقدیر و تجلیل از همه کسانی که با سعی و تلاش خود در این عرصه موفقیتی کسب می نمایند را وظیفه خود دانسته و در این راستا با ماهنامه آوای اشکذر هماهنگی بعمل آورده است ولی اطلاع رسانی آن به عهده خانواده ها و اشخاص شایسته تقدیر می باشد لذا چنانچه قبول شدگان در کنکور یا موفقین دیگری هستند که حتما هم هستند که از آنها تقدیر نشده، به دفتر نشریه آوای اشکذر اطلاع رسانی نمایند تا برای شماره بعد اقدام شود. روابط عمومی شهرداری و شورای اسلامی شهر اشکذر</p>			

روابط عمومی شهرداری و شورای اسلامی شهر اشکذر

آگهی فراخوان مرحله اول ثبت نام داوطلبان انتخابات اتحادیه های صنفی درب و پنجره سازان و مصنوعات چوبی، آهنی و آلومینیومی، فروشندگان مصالح ساختمانی، فروشندگان پوشاک، کیف و کفش و نانویان شهرستان اشکذر

به استناد مجوز کمیسیون نظارت مورخ ۱۳۹۷/۰۵/۲۷ و ماده ۶ آیین نامه اجرایی برگزاری انتخابات اتحادیه های صنفی موضوع تبصره ۲ ماده ۲۲ قانون نظام صنفی ثبت نام از داوطلبان اتحادیه های فوق در موعد مقرر انجام خواهد شد. لذا از کلیه اعضای محترم اتحادیه های مذکور دعوت بعمل می آید در صورت تمایل به داوطلبی عضویت در هیات مدیره و یا بازرس، جهت ثبت نام از تاریخ ۱۵/۰۷/۹۷ لغایت ۰۱/۰۸/۱۳۹۷ در دست داشتن مدارک لازم (اصل و کپی شناسنامه تمام صفحات ۱ سری، اصل و کپی کارت ملی (پشت و رو یک سری)، اصل و کپی مدرک تحصیلی یک سری و ۳ قطعه عکس پرسنلی) به دفتر هیات اجرایی انتخابات به آدرس: شهرستان اشکذر- خیابان امام خمینی- جنب اداره تامین اجتماعی بن بست لاله- اداره صنعت، معدن و تجارت شهرستان (واحدا مور اصناف) مراجعه فرمایند. ضمنا شماره تلفن ۳۲۷۲۷۸۵۱ آمادہ پاسخگویی به پرسش های اعضای محترم می باشد.

شرایط داوطلبان عضویت در هیات مدیره اتحادیه طبق ماده ۲۲ مکرر قانون نظام صنفی

- ۱- تابعیت جمهوری اسلامی ایران.
- ۲- اعتقاد و التزام عملی به نظام جمهوری اسلامی ایران.
- ۳- نداشتن سوء پیشینه کیفری موثر.
- ۴- عدم ممنوعیت تصرف در اموال مانند حجر، ورشکستگی و افلاس.
- ۵- عدم اعتیاد به مواد مخدر.
- ۶- عدم اشتغال به فساد.
- ۷- داشتن حداقل مدرک تحصیلی دیپلم برای افراد فاقد سابقه عضویت در هیات مدیره.
- ۸- حداکثر سن در زمان ثبت نام هفتاد و پنج سال.
- ۹- داشتن پروانه کسب معتبر (دارای تاریخ و ثبت شده در سامانه ایرانیان اصناف)

هیات اجرایی برگزاری انتخابات اتحادیه های صنفی شهرستان اشکذر



علیرضا طالبیان اشکذری

با کمال افتخار، قبولی تان در دبیرستان تیز هوشان شهید دکتر رمضان خانی یزد را به جنابعالی، خانواده محترم و معلمین دلسوزی که با زحمات خود زمینه رشد و شکوفایی شما را فراهم نمودند تبریک گفته، امید است در آینده شاهد درخشش هر چه بیشتر شما در عرصه علم و دانش باشیم. آموزشگاه شهید رجایی اشکذر